

در نشست گپ و گفت صمیمانه با رضا امیرخانی مطرح شد

می خواهیم امیدوارانه قصه بگوییم



هادی عبدالوهاب
چند روز پیش کافه کتاب ماه میزبان رضا امیرخانی و تعدادی از فعال حوزه کتاب مخاطبانش بود. «ما باید گوش دادن را یاد بگیریم.» امیرخانی صحبت‌هایش را با این جمله شروع کرد، «کافه برای سؤال، دعوا و بحث کردن است. من هم برای همین آمده‌ام تا مخاطب را بشنوم. فرصت برای حرف زدن من زیاد بوده و حرف نگفته‌ای هم ندارم.» این چند جمله باعث شد پرسش‌ها خیلی زود سرازیر شوند. طبق معمول، اولین سؤال درباره ارمیا! امیرخانی هم همان جواب همیشگی را داد که ارمیا، با امیرخانی ۵۰ ساله خیلی فرق دارد: «در کتاب اول نویسنده خودش را لوم می‌دهد. تجربه زیسته خودش است. من هم خودم را لوداده‌ام و آن روزها شخصیت هنوز شکل نگرفته بود. پس ارمیا هم شخصیت کاملی نیست. البته همین عدم تعادل، ارمیا را دوست داشتنی می‌کند. من در فوتبال گل‌های ماشینی و مدرسه‌ای آلمانی‌ها را دوست ندارم. گل‌های غیرقابل پیش‌بینی برای من جذاب است. جذابیت شخصیت داستان هم همین است. ارمیا نامتعادل، برای خراب کردن آمده نه برای ساختن. پس ما نباید در ارمیا دنبال راه حل و ساختن جامعه باشیم.»

□□□

حالا بحث جلسه به نسبت امید و راه حل با نویسنده کشیده شد: «وظیفه اخلاقی نویسنده این نیست که نسخه مخدري برای جامعه بنویسد برای خوب جلوه دادن همه چیز. نویسنده اصلا نمی‌تواند ادعا کند که من به راه‌حلی رسیده‌ام که در طول ۳۰ سال به ذهن هیچ‌کس نرسیده؛ ولی اگر همه دارند غر می‌زنند و نویسنده هم غر می‌زند، او دارد جامعه را مثل یک روزنامه‌نگار بازناب می‌دهد. بله، حتما غر زدن هم وظیفه نویسنده نیست.

من هم باید از جایگاه منطقه‌ای ایران در

«جانستان کابلستان» تعریف کنم و

هم باید احتمال کره شمالی شدن

را در «نیم‌دانگ پیونگ‌یانگ»

هشدار بدهم. البته من دوست

ندارم یک کتاب همه کارنامه من

باشد. امیرخانی در راهش به عنوان

یک نویسنده خسته، تمام

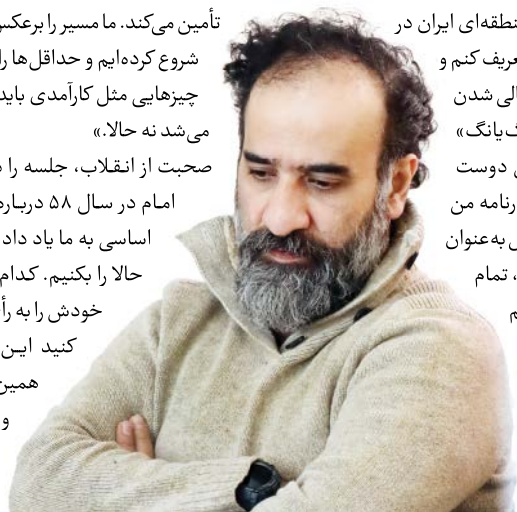
نشده. این خستگی هم

البته دلیل دارد. شاید

نویسنده به راه‌حلی

هم رسیده و ارائه

داده اما اجرا نشده.



این نویسنده را خسته می‌کند.»

یکی از حاضران از راه حل امیرخانی پرسید و نسخه او درباره توسعه را پیش کشید: «کار همه ما، نویسنده و حکمران و صداوسیما این است که به سمت یک ادبیات مشترک با جامعه برویم. جامعه جوان ما با سرمایه‌های بالقوه‌اش، ادبیات توسعه را می‌تواند به عنوان نقطه اشتراک میان تمام خواسته‌هایش بپذیرد. من البته خودم در همین ارمیا توسعه را نقد کرده‌ام. اما جایگزینی برایش نمی‌بینم که من را با ریشم و دوستم را با کراواتش به هم وصل کند. البته این توسعه باید بومی باشد و نه از روی یک نسخه غربی برای امارات و قطر. همان‌طور که توسعه بومی ژاپن با چین متفاوت است. بله، توسعه آرمان و سقف من نیست اما حداقل‌ها و اشتراکات را تأمین می‌کند. ما مسیر را برعکس رفته‌ایم. از آرمان شروع کرده‌ایم و حداقل‌ها را از دست داده‌ایم. چیزهایی مثل کارآمدی باید در دهه ۷۰ مطرح می‌شد نه حالا.»

صحبت از انقلاب، جلسه را داغ‌تر کرد: «رفتار امام در سال ۵۸ درباره همه‌پرسی قانون اساسی به ما یاد داد که باید از اول فکر حالا را بکنیم. کدام انقلابی در جهان خودش را به رأی می‌گذارد؟ فرض کنید این همه‌پرسی نبود. همین سلطنت‌طلب‌ها و معارضان چه بلایی سر جمهوری

اسلامی می‌آوردند؟ آن امام توانست بی‌حجاب و توده‌ای را هم پای صندوق رأی بیاورد. البته انرژی انقلابی آن روزهای جامعه، ما را از خیلی از مسائل هم غافل کرد که حالا داریم چوب همان‌ها را می‌خوریم. مسائل باید در همان سال‌ها حل می‌شد.» یک نفر پرسید: «یعنی امام برای انقلاب طرحی نداشت که دولت مدرن را هم در خود حذف کند؟» و شنید که: «امام دستگاه شاه را نفی کرد. برای اثبات انقلاب هم نسخه و راه حل خودش را داشت که اتفاقا همراه با پذیرش دولت مدرن بود. او مشروطه را هم دیده بود و انحرافش را و تأثیر تفکر مدرن بر آن را و می‌دانست چه می‌کند. اما دو اتفاق افتاد: بخش متحجر قدرت، این ساختار جدید اما دینی را هضم نکرد و البته جامعه هم نسبت به دهه ۶۰ تغییرات زیادی کرد. بنابراین حالا نمی‌توان با نسخه سال ۵۷ جامعه را اداره کرد.»

صحبت در نهایت به تغییر و نجات ختم شد: «ما امروز نیازمند تغییریم اما راه حل این تغییر درونی است. دست بیگانه‌های خارج نشین نیست. من دنبال همین تغییر نجات بخش درونی‌ام. من همان جایی ایستاده‌ام که قبلا بودم. ایران مال ماست. من نه می‌خواهم کاسب سانسور باشم و نه ضدانقلاب شده‌ام. پالس‌های مثبت را هم می‌بینم و باید کتاب بنویسم و برای همین نسل جدید و جوانی که آینده ایران مال اوست قصه بگویم. اتفاقا قصه‌ای هم بگویم که مخاطب را نه به بن بست، بلکه سمت زندگی ببرد. من همین اعتراضات اخیر را هم نشانه زندگی و امید می‌دانم. پس باید امیدوارانه قصه بگویم.»

آگهی مجمع عمومی فوق العاده

آگهی دعوت سهامداران شرکت جهت حضور در جلسه مجمع عمومی فوق العاده بدینوسیله از کلیه سهامداران شرکت عمران بساره ساخت به شماره ثبت ۱۹۰۰۳ (سهامی خاص) به شناسه ملی ۱۴۰۰۴۹۵۴۵۹۶ دعوت به عمل می‌آید تا در جلسه مجمع عمومی فوق العاده که مورخ ۱۴۰۱/۱۲/۲۱ ساعت ۱۰ صبح در محل قانونی شرکت تشکیل می‌شود، حضور بهم رسانند.

دستور جلسه مجمع شرکت:

۱- انحلال

برگ سبز خودرو بی ام ۲۸۱ X3- مدل ۲۰۱۴ به رنگ قهوه‌ای متالیک شماره انتظامی ایران ۶۷ ۵۶۴ و ۱۳ شماره موتور N20B20AA1410557 شماره شاسی WBAAW9105E0C80093 به نام زهره علی حوری مفقود گردیده و فاقد اعتبار است.

برگ سبز خودرو سواری تیبا ۲ هاج بک مدل ۱۳۹۸ به رنگ آبی روشن - متالیک شماره انتظامی ایران ۲۰-۱۴۶ م ۵۴ شماره موتور M15/8843170 شماره شاسی NAS821100K1240215 به نام مریم حق جو مفقود گردیده و فاقد اعتبار است.

کلیه مدارک (بند، برگ سبز، کارت و...) خودرو سواری پراید هاج بک ۱۱۱ مدل ۱۳۸۹ به شماره پلاک ۹۴۳ م ۱۷/ایران ۴۵ به شماره شاسی S5430089016918 و شماره موتور 3535653 به نام امیر عباس صادقی پاسیویی با کد ملی ۲۹۸۰۷۲۴۶۵۴ مفقود گردیده و از درجه اعتبار مساقط می‌باشد.

برگ سبز موتورسیکلت مهتا تیپ 125CDI مدل ۱۳۹۳ به رنگ صورتی با شماره موتور 0124N2T210370 و شماره تنه M15/8843170 و شماره پلاک ۳۲۵ ۸۳۱۷۵ به نام اینجانپ معصومه صفرخانی مفقود و فاقد اعتبار می‌باشد.

یادداشت

رمان «مهربان‌تر از مرگ» بررسی شد

آرایه‌های ادبی و شعر
این کتاب را دلنشین کرده

✎ الهام باقری در این نشست که با حضور ناصر پروانی، نویسنده اثر در موسسه خانه کتاب و ادبیات ایران برگزار شد، در سخنانی عنوان کرد: «مهربان‌تر از مرگ» که هفدهمین اثر ناصر پروانی به‌شمار می‌رود در مدت یک سال به چاپ دوم رسیده، از دو منظر کتابی ارزشمند است؛ یکی از نظر زبانی که مختصات نویسنده - شاعری دارد و گویی پروانی شعر را محاوره کرده است. داستان آن عاشقانه است و تصویرسازی‌های عاطفی زیادی دارد.

این نویسنده بایان این‌که اشعار موجود در رمان به مخاطب حس شاعرانگی می‌دهد، افزود: در این رمان با آرایه‌های ادبی فراوان به‌ویژه تشخیص مواجه هستیم. حس آمیزی و ایهام‌های زیبا و تکرارهای شاعرانه نیز به آن جذابیت خاصی داده است. باقری همچنین به تک‌گویی و غافلگیری‌های راوی اشاره کرد و افزود: تا صفحه ۱۸ رمان غافلگیری‌های زیادی دارد و فقدان‌های راوی کم‌کم احساس می‌شود. از وقتی خاطرات راوی با گندم تمام می‌شود عاشقانه‌ای را شاهدیم و باز پاییز و رفته‌های عاشقانه را می‌بینیم. شخصیت‌های دیگر رمان از گندم خیالی گرفته تا پیمان و سایرین را با راوی می‌شناسیم و شناخت ما از آنها از زاویه دید فرهاد، شخصیت اصلی شکل می‌گیرد و تمام شخصیت‌ها در خلال گفت‌وگو و تصویرسازی معرفی می‌شوند.

✎ اقتباس سینمایی از «مهربان‌تر از مرگ»

در این نشست همچنین رضا عبداللهی، شاعر و نویسنده در سخنانی از مهربان‌تر از مرگ به عنوان یک رمان عاشقانه بلیغ و سلیس یاد کرد و گفت: مهربان‌تر از مرگ پنج فصل را شامل می‌شود که فصل اول خواننده را سرشار از خاطره و عشق می‌کند، فصل دوم خواننده را با پیمان روبه‌رو می‌کند که به قول راوی، اقیانوسی درون یک پیمان است. در فصل سوم می‌بینیم که تمامی گندم در پیمان خلاصه شده و فصل چهارم، با سنگدلی‌های محبوب و سرانجام طلاق توافقی مواجه می‌شویم. در فصل پنجم دیگر احساس نخست را راوی به پیمان ندارد و سرانجام می‌بینیم گندم خیالی قلیش را رها کرده است. مهربان‌تر از مرگ تصویرسازی و محاوره‌های زیبایی دارد و می‌تواند به یک فیلم سینمایی پرمخاطب تبدیل شود.

✎ بخش‌هایی از این کتاب می‌تواند نسخه

روانپزشکی شود

همچنین در این نشست، ناصر پروانی، نویسنده کتاب در سخنانی عنوان کرد: زندگی ابعاد مختلفی دارد و تنها سیاه و سفید نیست. در مسیر زندگی ما به احساس و عشق در کنار منطق و برنامه‌ریزی نیاز داریم و تلاش شده در این کتاب در خلال روایت داستان، نکاتی روان‌شناسی نیز که می‌تواند در نسخه‌های روانپزشکان دیده شود، گنجانده شود.

اعتقاد دارم که مرگ زیباترین حقیقی است که به تمام جدایی‌ها و درد‌های پایان می‌دهد. مرگ پله‌ای برای صعود به

کمال است و عشق را می‌توان تمرین

مرگ در زندگی دانست.

همان‌گونه که برخی حس‌ها را

تنها پدر و مادر درک می‌کنند،

حس‌هایی در زندگی وجود

دارد که تنها عاشقان

قادر به درک‌شان

هستند. ✎

